

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن – المان

ایجادِ تفرقه

طنز طنز طنز طنز

ز افعال (**فهمیم**) بد قواره
دل (**خرم**) ، چو (**اتمر**) گشته پاره
ز (**قانونی**) شبی پرسید (**خرم**)
روم در نزد کی ، از بهر چاره
بگفتا ! رو ، حضور (**صبغت الله**)
که چاره کردند ، خوب یاد داره
بدوزه پارگی ره ، با مهارت
تو گوئی از پدر است ، این کاره
نه سوزش می کُنه ، نه درد و خارش
خوشت می آیه و ، میری ، دوباره
و من از شرح دادن ، شرم دارم
لُک و کُند و کج است و پُر حراره
خدا داند دل بیچاره (**اتمر**)

شده مثل کجاوه ، یا تغاره
 خودش بر من حکایت کرده بودی
 که تاب سوزنش را ، خرنداره
 شب جمعه ، اگر گیرش بیانی
 تغاره شکمت ، گاهی نغاره
 وگر معذور گردی ، زین عملکرد
 هزارن آیه ، از قرآن میاره
 بالاخر میکنه ، هرچه دلش خواست
 به والله که وجودم غار غاره
 خلاصه (صبغت الله مجدد)
 همیشه داره از مذهب ، تجاره
 به (گلبدین) و (ربانی) و (سیاف)
 بهشتی داده ایشانرا ، اجاره
 به حوری ها ، نداره کار و باری
 به غلمان میکنه دایم اشاره
 عجایب کاسبی گشته نصیبش
 به تکبیر و ، دعا و استخاره
 قبولش کرد و (خرم) رفت نزدش
 پیاده نه ، سر (اتمر) سواره
 جناب (صبغت الله مجدد)
 بگفتا ! ای جوان ماهپاره
 عیاجت میکنم ، اما به سه شرط
 قبولش گر کنی ، بادا بشاره
 بگفتا ! حاضرم ، شرطت پذیرم
 عاجم ، زود کن ای با طهاره
 دوباره (صبغت الله) این سخن گفت
 که هر سه شرط من ، از این قراره
 اول ، باید کنی ، ایجاد تفریق
 میان ازبک و ، قوم هزاره

و ثانی ، بینِ پِشتونِها و تاجک
نفاق انداز ، با مکر و ، زکاره
که تا طالب شود ، حاکم به دولت
تو هم صاحب شوی توپ و طیاره
بجنگی با همه روشن ضمیران
به زورِ دالخوران ، مکاره
شوی آخر رئیسِ باندِ قاچاق
و یا از دفتر ، حق البکاره
نگارستان به گرگستان مبدل
حذر ، از واژه های پر غُصاره
توافق ، بینِ شان ایجاد گشتی
مبارک بر همه ، اهل النظاره
بیا « نعمت » همین کافی و شافی
مبادا بر کسی ، رنجش بیاره

(18 فبروری 2008)